

درس هایی از امام رضا علیه السلام



محمد تقی صرفی پور



درس هایی از امام رضا علیه السلام

درس اول:

خوش اخلاقی

به امام جواد علیه السلام گفتند که چرا به پدرتان رضا گویند ؟ فرمود : زیرا همانطور که دوستان و یاورانش از او راضی بودند ، دشمنانش نیز از او راضی بودند .(معارف قران و اهل بیت)
امام رضا علیه السلام انقدر خوش اخلاق بودند که نه تنها دوستان بلکه دشمنان هم از اخلاق امام راضی بودند.

لذا وقتی امام رضا علیه السلام شهید شدند مردم به امام جواد می گفتند:ابن الرضا

وقتی امام جواد علیه السلام شهید شدند مردم به امام هادی می گفتند:ابن الرضا

وقتی امام هادی علیه السلام شهید شدند مردم به امام عسکری می گفتند:ابن الرضا!

زیرا مردم اخلاق عظیم امام رضا علیه السلام نمی توانستند فراموش کنند.

این اثر خوش اخلاقی با مردم است.

اگر از شما سوال کنند کدام استاندار یا فرماندار یا امام جمعه ای یا امام جماعت مسجدی از بقیه خوبتر بوده است شما آنکه خوش اخلاق بوده را انتخاب می کنید. آنکه وقتی نزدش رفتید با خوش اخلاقی با شما روبرو می شد. احوال شما را می پرسید. از شما پذیرایی می کرد .مشکل شما را در حد توانش حل می کرد.

خوش اخلاقی معجزه می کند. مردم را به اسلام و دین جذب می نماید. همان که خدا به پیامبرش می فرماید اگر خوش اخلاق نبودی مردم از دورت پراکنده می شدند.

من یک خاطره ای از اثر خوش خوش اخلاقی امام جماعت مسجد بگویم:

یکی از ائمه جماعات مدت کوتاهی (شش ماه) در مسجد یکی از شهرهای استان تهران بنام حسن آباد فشافویه اقامه جماعت می کرد. بعداً بدلیل اصرارهای مکرر عده ای از مردم کرمانشاه تصمیم گرفت از حسن آباد به کرمانشاه برگردد. نمازگزارهای مسجد صاحب الزمان حسن آباد از این تصمیم ناراحت شدند و رئیس هیات امناء گفت اگر من مرجع تقلید بودم امروز را عزای عمومی اعلام می کردم!!

و این بخاطر خوش اخلاقی ان امام جماعت بود.

پیامبر اکرم (ص) :

"ما مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ"^۱

"در روز قیامت چیزی سنگین تر از **خوش اخلاقی** در ترازوی اعمال بنده نیست."

اگر انسان اخلاق نداشته باشد شکست میخورد

(ایه الله حسن زاده املی:

آیه الله حسن زاده املی فرمود: من به آقای سید محمد حسن آقای الهی برادر بزرگتر مرحوم علامه طباطبائی که در عرفان و سیر و سلوک از شاگردان مرحوم سید علی قاضی بودم مکرر عرض می کردم: وقتی خدمت آقا (علامه قاضی) می رسید. از جانب من از ایشان خواهش کنید که مرا هم در تشرّف به خدمت حضرت بقیة الله (عج) شریک خود نمایند و برای من نیز اجازه ملاقات بگیرد (چون می دانستم این دو بزرگوار به این سعادت عظیم می رسند).

روزی در شهر آمل بعد از ظهر خواستم استراحتی داشته باشم، بچه ها داد و فریاد کردند و مانع استراحتم شدند. من عصبانی شده، با آنها تندى نمودم و پرخاش کردم ولی بعد، از آن حرکات خودم پشیمان شدم از این که بچه ها را ناراحت کردم وجدانم ناراحت بود، عصر رفتم بازار و مقدار شیرینی و میوه خریده به منزل آوردم که شاید بدینوسیله دل بچه ها را به دست آورم، با این حال وجدانم آرام نمی گرفت آشفته خاطر بودم.

بالاخره تصمیم گرفتم سفری به شهر تبریز کرده با مرحوم سید محمد حسن الهی ملاقات کنم، رفتم تبریز، و وقتی به خدمت ایشان رسیدم پیش از این که علّت مسافرتم را بگویم، گفتم: عرض مرا به خدمت استاد (سید علی قاضی) رساندی؟

^۱ ++منبع: ابوداود، حدیث ۴۷۹۹ و ترمذی، حدیث ۲۰۰۳ ++

فرمود: من راجع به این موضوع نامه ای به شما نوشتم و چون آدرس شما را نداشتم به خدمت آقای اخوی (سید محمد حسین طباطبائی) فرستادم که به شما برساند، و در آن نامه یادآور شدم که وقتی پیام شما را به آقا عرض کردم آقا تأملی کرده سپس با ناراحتی فرمودند:

«ایشان چگونه می خواهند این راه را طی نمایند با آن اخلاقی که نسبت به عائله و کودکان انجام و با آنها دعوا کردند، با آن اخلاق تند چگونه می شود به این رتبه و مقام رسید.»

پیامبر اسلام و یهودی

آمده است که یکنفر یهودی که از حضرت طلبکار بود، نزد پیامبر آمد و طلب خود را خواست. حضرت فرمود الان چیزی ندارم. یهودی گفت منم شماراها نمی کنم تا طلب مرا بدهید!

پیامبر فرمود: پس منم با تو اینجامی نشینم. پیامبر با یهودی بود تا اینکه نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح را همانجا بجا آورد. مسلمانها متوجه شدند و با چشم و ابرو یهودی را تهدید می کردند که دست از پیامبر بردارد. حضرت متوجه شد و فرمود: از این مرد چه می خواهید؟ گفتند: او شمارا حبس کرده است! فرمود: خدا مرا مبعوث نکرده که در حق هم پیمانم یا دیگران ظلم کنم!

وقتی روز بعد شد و خورشید بالا آمد، یهودی شهادتین را گفت و مسلمان شد و نصف مالش را بخشید و عرض کرد:

بخدا قسم! من این جسارت را بشما نکردم مگر به این علت که ببینم اوصاف شما مطابق با آنچه در تورات آمده می باشد یا خیر! زیرا در آنجا خدا فرموده است که: تولد محمد بن عبدالله در مکه و هجرتش به مدینه است. او خشن و فریاد زننده نیست. ناسزا نمی گوید!

و دیدم که اوصاف شما مطابق است پس من شهادت به وحدانیت خدا و نبوت شما می دهم و این مال را در اختیار شما قرار می دهم که هر چه درباره آن حکم کنی قبول می نمایم. «ستارگان درخشان ج ۱ ص ۲۴»

درس دوم از درس های امام رضا علیه السلام:

تواضع و فروتنی

قرآن می فرماید:

((ان الله لا يحب كل مختال فخور))

خدا دوست ندارد هر متکبر فخر کننده را.

و در جای دیگر می فرماید:

((و لا تمش فی الارض مرحا))

خرامان در زمین راه مرو.

خداوند انسان های متواضع را دوست دارد و با افراد متکبر دشمن است.

امام رضا علیه السلام بسیار متواضع بودند.

یاسر خادم امام رضا علیه السلام می گوید که :

"هر وقت امام رضا علیه السلام سر سفره می نشست ، همه خدمتکاران را بر سر سفره جمع می کرد . خواه کوچک و خواه بزرگ ، حتی آن کسی که سرپرستی حیوانات را به عهده داشت یا آن کسی که حجامت می نمود نیز بر سر سفره حضرت بود ."

یکی از اهالی بلخ گوید: من در سفر امام رضا علیه السلام به خراسان همراه او بودم ، روزی همه غلامان خود را که اهل سودان و جاهای دیگر بودند بر سر سفره غذا دعوت کرد تا با آنها غذا بخورند.

عرض کردم : فدایت شوم اگر غلامان را جدا کنی و سفره دیگری داشته باشند بهتر است . حضرت فرمود: ساکت باش ! پروردگار تبارک و تعالی یکتاست و پدر و مادر ما (آدم و حوا) یکی هستند و پاداش هر کس هم به اعمال اوست . (بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۱.

امام رضا علیه السلام در حضور دیگران همواره از دیوار فاصله داشت و هیچ گاه تکیه نزد.

کدام پادشاه یا ولیعهدی را سراغ دارید که موقع غذا با خدمتکاران خود سر یک سفره بنشیند و همان غذایی که آنها می‌خورند را بخورد و هیچ فرقی بین خود با آنان نگذارد؟
حتی استاندار و مدیر کل و ... با خدمتکاران و سرایداران و ابدارچی‌ها سر یک سفره نمی‌نشینند!

امام رضا علیه السلام حمام رفت....

امام رضا علیه السلام وارد حمام عمومی شد، شخصی در حمام بود که امام علیه السلام را نمی‌شناخت به امام گفت: بدن مرا کیسه بکش. امام علیه السلام شروع کرد بدن وی را کیسه می‌زد که مردم او را شناختند و آن مرد از کاری که کرده بود شرمند گردید و از آن حضرت معذرت خواهی می‌کرد. اما امام علیه السلام او را دلداری می‌داد و به کار خود ادامه می‌داد. (بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۹۹)

در روایت دیگری آمده که وقتی هم که آن شخص متوجه شد این فردی که پشت او را کیسه می‌کشد امام رضا علیه السلام است و شرمند شد امام کار خود را ادامه داد و فرمود حق مومن بر مومن است که به او خدمت کند.

آری اهل بیت علیهم السلام بسیار متواضع بودند بر عکس پادشاهان و حاکمان که بسیار متکبر بودند.

بعضی از روسای ادارات متکبر هستند هم نسبت به ارباب رجوع هم نسبت به کارمندان زیر دست خود.

بعضی از مسئولین اصلاً دیده نمی‌شوند و برای ملاقات با آنها باید هفت خوان رستم را طی کرد! بعضی از پزشکان هم متکبر هستند. بعضی از ثروتمندان متکبرند و....

اما کسی که پیرو اهل بیت علیهم السلام و قران کریم است باید متواضع باشد.

بالاخر از رسول خدا نداریم اما پیامبر خدا چقدر متواضع بودند که در بین اصحاب خود روی صندلی نمی‌نشستند و بر روی زمین می‌نشستند و فرمودند:

پنج خصلت است که تا مردن ترک نخواهم کرد. بر روی زمین طعام خوردن با غلامان -سوار شدن دراز گوش با جل و دوشیدن بز بدست خود و پوشیدن پشم و سلام کردن بر اطفال تا اینها سنت شود بعد از من و مردم به اینها عمل کنند.

تواضع حضرت عیسی(ع):

حضرت عیسی(ع) به حواریین گفت: من خواهش و حاجتی دارم اگر قول می دهید آن را بر آورید بگویم . حواریین گفتند: هر چه امر کنی اطاعت می کنیم . عیسی از جا حرکت کرد و پاهای یک یک آنها را شیت. حواریین در خود احساس ناراحتی می کردند و لی چون قول داده بودند خواهش عیسی را بپذیرند تسلیم شدند و عیسی پای همه را شست. همینکه کار به انجام رسید حواریین گفتند: تو معلم ما هستی شایسته این بود که ما پای تو را می شستیم نه تو پای ما را .

حضرت عیسی فرمود: این کار را کردم برای اینکه به شما بفهمانم که از همه مردم سزاوارتر به اینکه خدمت مردم را به عهده بگیرد عالم است. این کار را کردم تا تواضع کرده باشم و شما درس تواضع را فراگیرید و بعد از من که عهده دار تعلیم و ارشاد مردم می شوید راه و روش خود را تواضع و خدمت خلق قرار دهید. اساسا حکمت در زمینه تواضع رشد می کند نه در زمینه تکبر. همان گونه که گیاه در زمین نرم دشت می روید نه در زمین سخت کوهستان.

درس سوم از درس های امام رضا علیه السلام: کمک به نیازمندان

انفاق و کمک به نیازمندان از توصیه های مهم قران و اهل بیت می باشد

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَدْلَكُم عَلَىٰ تَجْرَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ... يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ... (صف ایه ۱۰-۱۲)

«أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ...» (بقره ۲۶۷)

«أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفْعَةٌ» (بقره ۲۵۴)

«

و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَ أَسِيرًا (هل اتی ایه ۵-۸)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

أَرْضُ الْقِيَامَةِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلُّ الْمُؤْمِنِ ؛ فَإِنَّ صَدَقَتَهُ تُظِلُّهُ .

سرزمین قیامت سراسر (گرما) آتش است، مگر سایه مؤمن؛ زیرا که صدقه اش بر او سایه می افکند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

مَنْ أَعْطَىٰ دِرْهَمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعِمِائَةَ حَسَنَةٍ .

.هر که یک درهم در راه خدا بدهد، خداوند برایش هفتصد ثواب می نویسد

امام رضا علیه السلام و انفاق:

هر گاه برای امام رضا علیه السلام سفره می انداختند ، امام علیه السلام ابتدا ظرف غذایی برای فقرا

می فرستادند و می فرمودند : « فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ » یعنی : « کسانی از قیامت نجات می یابند که

برده آزاد کنند یا به یتیم اکرام نمایند.

همچنین در روایت دیگر آمده:

شخصی از خراسان ، خدمت امام رضا علیه السلام عرض کرد که من در شهرم وضع مالی خوبی دارم ولی در اینجا پولم را گم کرده‌ام . شما به من قرض بدهید تا من وقتی به شهرم رسیدم ، از طرف شما آن را صدقه بدهم ؟

امام علیه السلام داخل اطاق خصوصی‌شان رفتند و سپس در حالی که در دستشان کیسه بود و آن را از لای در اطاق بیرون آورده بودند ، فرمودند : آن مرد خراسانی کجاست ؟ او گفت : اینجا هستم . امام علیه السلام آن مبلغ را به او دادند و فرمودند لازم نیست از طرف ما صدقه بدهی .

وقتی خراسانی رفت ، امام علیه السلام آمدند و نشستند . یک نفر سوءال کرد که چرا پول را از لای در به او دادید و صورت خود را از او پوشانید ؟ فرمود : به خاطر اینکه مبدا حالت خواری و کوچکی را در او ببینم.

در روایت دیگر آمده:

"امام رضا علیه السلام در روز عرفه ، تمام دارائی خود را بخشیدند . وزیر مأمون گفت : این گونه بخشش غرامت است ! امام علیه السلام فرمود : خیر ، بلکه غنیمت است . و هرگز چیزی را که به وسیله آن به دنبال پاداش و ثواب و کرامت هستی ، ضرر نشمار."

بخشنگی و سخاوت در تعداد کمی از انسان ها است. و در روایت است وقتی انسان بخواهد به

فقیر کمک کند هفتاد شیطان دست انسان را می گیرند و مانع می شوند! در حالی که خداوند،

خود کریم است و انسانهای کریم را دوست دارد.

لذا در روایت است که در قیامت حاتم طائی را بخاطر کفرش به جهنم می برند ولی خداوند

کریم بخاطر اینکه حتم طائی در دنیا بخشنده بوده است به آتش می فرماید: او را بترسان ولی

نسوزان!

کسی که پیرو قران و عترت است باید بخشنده باشد. اهل انفاق به نیازمدان باشد. و بخیل و خسیس نباشد.

پیامبر (ص) فرمود: سخاوتمند به خدا و بهشت و مردم نزدیک است و از آتش دور می باشد و بخیل از خدا و مردم و بهشت دور بوده و به جهنم نزدیک است و جاهل بخشنده بهتر است نزد خدا از عابد بخیل.

علی (ع) فرمود: قوت بدن غذا خوردن هست و قوت ارواح، طعام دادن به مردم است.

چو خوردی طعام قوت تن شد

چو دادی قوت روح اندر بدن شد

چو خوردی اندرین عالم فنا شد

چو دادی اندر آن عالم بقا شد

سخاوت حاتم طائی:

آمده است: به حاتم طائی گفتند از بسیاری کرم اسراف کردی:

((ولا خیر فی السرف))

خیری در اسراف نیست.

حاتم فوراً کلمات را مقلوب فرمود که:

((لا سرف فی الخیر))

در خیر اسراف نیست!

امام رضا علیه السلام در نامه ای به فرزندش امام جواد علیه السلام نوشت: ای ابو جعفر! به من خبر رسیده است وقتی می خواهی از منزل بیرون روی غلامان تو را از درب کوچک منزل بیرون می برند و این بخاطر بخل آنهاست که نمی خواهند از سوی تو خیری به نیازمندان برسد. به حقی که بر تو دارم سوگندت می دهم که پیوسته از درب بزرگ رفت و آمد کن، وقتی که سوار مرکب می شوی در هم در دینار به همراه داشته باش و به هر کسی که از تو در خواستی می کند عطا کن.

عموهایت از تو کمک خواستند بخشش تو به آنها کمتر از پنجاه دینار نباشد، اگر بیشتر دادی

اختیار با توسل . و اگر عمه هایت در خواست کمک کردند کمتر از ۲۵ دینار به آنها نده اگر
بیشتر دادی مختاری ، همانا من می خواهم خداوند مقام تو را بالا برد پس انفاق کن و از کم
شدن در درگاه خداوند صاحب عرش ترسی به خود را راه نده .) (قصه های تربیتی چهارده
معصوم)

درس چهارم از درس های امام رضا علیه السلام::

عبادت و بندگی

تنها راه رسیدن به کمال، بندگی درگاه خداوند است.

برای رسیدن به خدا باید عبد باشیم.

هر چقدر عبد تر باشیم بیشتر به خدا نزدیک می شویم.

بالاترین مقام معنوی پیامبر اسلام این بود که عبد خدا شد:

اشهد انّ محمّدا عبده و رسولّه شهادت می دهم که محمد، عبد و رسول خداست.

آری حضرت محمد(ص) عبد واقعی خدا بود و چه کسی از پیامبر بنده تر؟

روی سنگ قبر آیه الله بهجت نوشته است((العبد))

و مظهر عبادت و بندگی، نماز است. **عبد شدن بدون نماز میسر نیست!**

نماز بهترین جلوه بندگی است . وقتی مقابل خداوند مهربان سجده می کنیم به خدا خیلی نزدیک هستیم.

خوشا آنانکه الله یارشان بی*بحمد و قل هو الله کارشان بی*خوشا آنانکه دایم در نمازند*بهشت جاودان بازارشان بی (باباطاهر)

یکی از جلوه های مهربانی و رحمت خداوند رحیم آنست که اجازه داده در برابرش نماز بخوانیم و از دهها بلکه صدها برکت نماز بهره مند شویم.

خدا اجازه داده هر وقت خواستیم با او حرف بزنیم

در حالی که برای ملاقات با پادشاهان و روسای جمهور باید از دهها موانع بگذریم شاید موفق با

دیدار با آنها بشویم ولی خداوند قادر متعال که همه قدرتها درمقابلش ذلیل و خاضعند، به همه بندگانش بدون هیچ تمایز و تبعیضی اجازه داده تا هر ساعتی خواستند با او در نماز ملاقات کنند. با او حرف بزنند و خواسته های خود را در قنوت به هر زبانی خواستند بگویند و او را تسبیح و تقدیس نمایند .

امام رضا علیه السلام خیلی عبادت می کردند

امام علیه السلام بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید ، مشغول ذکر می شد . سپس تا زمانی که خورشید بالا می آمد ، به سجده می رفت .

در منزل امام علیه السلام ، زنی مأمور بود تا زن ها را برای نماز شب بیدار نماید .

امام علیه السلام هر سه روز یک قرآن ختم می کرد و می فرمود اگر بخوایم می توانم در کمتر از سه روز هم ختم نمایم ولی من هیچ آیه ای را نمی خوانم الا اینکه درباره آن فکر می کنم که برای چه نازل شده و در چه محلی فرو فرستاده شده است .

اکثر شب ها را احیاء می داشت و هر شب نماز جعفر طیار را می خواند . و اکثر روزها ، روزه بود .

در بستر که دراز می کشید صدای قرائت قرآن حضرت به گوش می رسید .

وقتی در تلاوت قرآن به آیه ای می رسید که در آن ذکر بهشت یا جهنم شده بود ، گریه می کرد و از خدا بهشت را می طلبید و از جهنم به خدا پناه می برد .

وقتی یک عبا به دعبل خزاعی هدیه داد ، فرمود :

در این عبا هزار شب ، شبی هزار رکعت نماز خوانده ام ، و در این عبا هزار ختم قرآن کرده ام . امام رضا علیه السلام بعد از نماز ظهر ، سر به سجده گذاشته ، صد بار می فرمود « شکر الله » و بعد از نماز عصر سر به سجده گذاشته ، صد بار می فرمود « حمداً لله ».

ادمی که اهل عبادت و اهل نماز نباشد از خدا دور است. و به کفر نزدیکتر است. مگر اینکه توبه کند و نماز خوان شود.

بعضی افراد می گویند درست است نماز نمی خوانیم ولی خدا را دوست داریم! هر شب صلوات می فرستیم. دعا توسل می خوانیم و...

در حالی که در قیامت تا نماز قبول نشود سایر کارهای خوب هم قبول نمی شود.

لذا کسی که پیرو امام رضا علیه السلام است نباید نماز را حتی یک وعده ترک کند و علاوه بر نمازهای یومیه، اهل نماز شب و شب زنده داری هم باشد.

درس پنجم از درس های امام رضا علیه السلام:

آراستگی و نظافت

ان الله يحب المتطهرين...

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»؛ ای پیامبر بگو: «چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟! (اعراف ۳۲)» بگو: «اینها در زندگی دنیا متعلق به آنهایی است که ایمان آورده اند (اگرچه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند ولی) در قیامت به مؤمنان اختصاص خواهد داشت، این چنین آیات را برای کسانی که آگاهند شرح می دهیم».

و می فرماید: «یا بنی آدم خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ (اعراف ۳۱) .»؛ ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید

یکی از اصول مشترک در زندگی همه امامان معصوم علیهم السلام بوده که علاوه بر آراستگی باطن و روح و روان، ظاهری زیبا، پاکیزه و آراسته داشته اند.

بعضی خیال می کنند همین مقدار که انسان ایمان محکم، و باطنی پاک داشته باشد کافی است، و ظاهر و شکل و قیافه، هر گونه باشد عیبی ندارد، چنین خیالی از نظر اسلام خیال باطل می باشد، بلکه به عکس بخشی از برنامه ها و دستورهای اسلام مربوط به نظافت، زیبایی و آراستگی ظاهر، مثل قیافه و لباس و رنگ و بو است

رسول خدا(ص): داخل بهشت نمی شود مگر افراد تمیز و نظیف!

«روایت شده که امام رضا(ع) ظرفی داشت که در آن پنج مسواک بود و بر هر کدام، اسم یکی از نمازهای پنجگانه نوشته شده بود که با هر کدام از آنها در همان نمازی که اسم آن نوشته بود، مسواک می زد. (سنن النبی(ص))»

«امام رضا(ع): مسواک چشم را جلا می دهد و موها را می رویاند و آب چشم را بر طرف می کند.» (سنن النبی(ص))»

حسن بن جهم می گوید: امام رضا علیه السلام را دیدم که محاسن خود را خضاب (رنگ) کرده بود.

پرسیدم: فدایت شوم، رنگ کرده اید؟! امام پاسخ داد: آری، رسیدگی به خود (تغییر شکل و هیئت دادن) از عوامل افزایش عفت زنان است، و یکی از علل بی عفتی زنان این است که همسرانشان این امر را رها کرده اند، آنگاه امام فرمود: آیا دوست داری همسرت را به گونه ای ببینی که وضعیتش همانند تو باشد، در حالتی که به سر و وضع خود نرسیده ای؟! او جواب داد: خیر، حضرت فرمود: همسر تو هم دوست ندارد که تو را بدان گونه ببیند.^۲

وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۸۳، ح ۱

«امام ششم(ع): خداوند به ابراهیم فرمود: خود را پاکیزه نما! او هم شارب(موی سیل) خود را اصلاح کرد. باز به او خطاب شد: پاکیزه شو! او هم موی زیر بغل خود را کوتاه نمود. مجدداً به او خطاب شد: پاکیزه باش! او هم ناخنهای خود را گرفت. باز به او فرمود: پاکیزه شو! او هم موی ظاهر را ازاله نمود. باز به او امر شد: پاکیزه باش! پس او خود را ختنه کرد.» (سنن النبی(ص))»

رسول خدا(ص): هر که موی سر خود را بلند می گذارد، باید مرتب به آن برسد و آن را تمیز کند. والا خوبست آنرا از ته اصلاح کند.» (بخاری ۷۹)

«امام پنجم(ع): مردی به دیدار پیامبر رفت. برای او از رسول خدا(ص) اجازه گرفتند. حضرت در حالیکه از خانه خارج می شد، ظرف آبی در دست داشت که صورت

وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۸۳، ح ۲۱

خود را در آن مشاهده می‌کرد و مُحاسن خود را منظم می‌کرد. وقتی برگشت، عایشه گفت: ای رسول‌خدا! تو سَرور فرزندان آدم هستی! و رسول پروردگار عالمیانی! آنوقت می‌ایستی و در آینده مُحاسن خود را درست می‌کنی؟

رسول‌خدا(ص) فرمود: ای عایشه! خداوند دوست دارد که مؤمن وقتی به دیدار مؤمنی دیگر می‌رود، خود را زیبا و مرتب سازد.» (بحار ج ۷۴)

خانمی شکایت کرده بود که شوهرم می‌خواهد زن دوم بگیرد. شوهرش رو خواستیم و علت این تصمیم رو از ایشان جويا شدیم. گفت خانمم به خودش نمی‌رسد. من پیشش می‌نشینم بوی سیب زمینی پیاز می‌دهد! با اینکه لباسهای خوب براش خریدم ولی از اونها استفاده نمی‌کند و لباسهای کهنه می‌پوشد.

از خانم پرسیدیم شوهرت راست می‌گوید؟ گفت بله! من اینجور هستم!

با این خانم صحبت کردیم که اسلام سفارش کرده زن در مقابل شوهرش بخودش برسد و زینت کند و..

و قرار شد خانم در خودش تغییر ایجاد کند.

لباس زیبایی امام حسن مجتبی(ع)

مرحوم بحرانی در ذیل آیه «خُذُوا زِينَتَكُمْ...» نقل می‌کند: حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در موقع نماز بهترین لباسهای خود را می‌پوشید. هنگامی که از آن حضرت علت را جويا شدند فرمود: »

انَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَجَمَّلُ لِرَبِّي وَهُوَ يَقُولُ: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» فَاحَبَّ أَنْ أَلْبَسَ أَجْوَدَ ثِيَابِي؛ خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد، به همین جهت من برای پروردگارم خود را آرایش می‌کنم که فرموده است زینتهای خود را در هنگام عبادت در بگیرید. پس خداوند دوست می‌دارد که من بهترین لباسم را بپوشم.» (تفسیر برهان جلد ۲ ص ۱۰)

و باز مرحوم بحرانی نقل می کند که امام صادق علیه السلام لباس زیبایی پوشیده بود، عباد بن کثیر با حضرت برخورد کرد و لب به اعتراض گشود و گفت: تو از خاندان نبوتی، پدرت (علی علیه السلام) این گونه لباس نمی پوشید، لباس او بسیار ساده بود. چرا چنین لباس زیبایی به تن کرده ای؟ بهتر نبود لباس ساده تر و ارزان تری می پوشیدی؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «وای بر تو ای عباد! چه کسی حرام کرده است زینتهایی را که خداوند برای بندگانش آفریده و روزیهای پاکیزه را؟ خداوند دوست دارد نعمتی را که به بنده ای عطا کرده است آن را بی کم و کاست در برش ببیند (یعنی دوست دارد که بنده اش به طور کامل از آن بهره گیرد). (تفسیر نمونه ج ۶ ص ۱۱)

قرآن نیز می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده برخورد حرام نکنید، و از حد تجاوز ننمایید، زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد». (مائده ایه ۸۷)

در شأن نزول این آیه آمده: «روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره رستاخیز و وضع مردم در آن دادگاه بزرگ الهی بیاناتی فرمود. این بیانات مردم را تکان داد و جمعی گریستند و به دنبال آن جمعی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم گرفتند پاره ای از لذتها و راحتها را بر خود تحریم کرده و به جای آن به عبادت پردازند، ... عثمان مظعون قسم یاد کرد که آمیزش جنسی را با همسر خویش ترک گوید و به عبادت پردازد.

روزی همسر عثمان بن مظعون که زن جوان و صاحب جمالی بود، نزد عایشه آمد، عایشه از وضع او متعجب شد و گفت: چرا به خودت نمی رسی، و زینت نمی کنی؟!

در پاسخ گفت: برای چه کسی زینت کنم؟ همسرم مدّتی است که مرا ترک گفته و رهبانیت پیش گرفته است، این سخن به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و فرمان داد که همه مسلمانان به مسجد آیند، هنگامی که مردم در مسجد اجتماع کردند، حضرت بالای منبر قرار گرفت و پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: چرا بعضی از شما چیزهای پاکیزه را برخورد حرام کرده اید؟ من سنت خود را برای شما بازگو می کنم، هرکس از آن روی گرداند از من نیست، من قسمتی از شب را می خوابم و با همسرانم آمیزش دارم و همه روزها را روزه نمی گیرم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «با هر چیزی که توان دارید نظافت کنید، چرا که خداوند متعال، اسلام را بر اساس نظافت بنا کرده است، و جز انسان پاکیزه و پاک وارد بهشت نگردد.»

امام صادق فرمود:

«لباس زیبا و جمیل بپوش زیرا خداوند زیبایی را دوست دارد اما توجه کن که لباس از مال حلال تهیه شده باشد»

📖 الکافی ج ۶ ص ۴۴۲

🔪 و فرمود:

«پیامبر مردی را دید که موهایش بهم ریخته بود و لباس های خشن و ناپسندی به تن داشت .

🕌 چنین فرمود:

«این که تو لباس زیبا بررسی و به خودت بررسی و از نعمات خدا خود را بهره مند سازی نشانه دین دار بودن است»

📖 الکافی ج ۶ ص ۴۳۹

❧وسائل الشيعه ج ۵ ص ۶

❧و فرمود:

«انسان کثیف و ژولیده بد آدمی است»

❧الکافی ج ۶ ص ۴۳۹

❧و فرمود:

«خداوند انسان را به دلیل لباس زیبایی که می پوشد مواخذه نمی کند»

❧خصال ج ۱ ص ۸۰

❧المحاسن ج ۲ ص ۳۹۹

❧و فرمود:

«من ناپسند می دارم در صورتی که خداوند به بنده ای نعمت دهد او آن نعمت را ظاهر نکند (و

لباس زیبا نپوشد)»

کافی ج ۶ ص ۴۳۹

امیر مومنان فرمود:

«باید هر يك از شما در برابر برادر مومنش خود را زينت كند (و لباس های زيبا بپوشد)»

کافی ج ۶ ص ۴۳۹

درس ششم از درس های امام رضا علیه السلام:

شیعه چه کسی است؟

چرا امام رضاعلیه السلام این امام رئوف و مهربان، این افراد را شصت روز نپذیرفت؟

هنگامی که امام رضا علیه السلام در خراسان بود گروهی از راه دور برای زیارت او به درب منزل حضرت آمدند و اجازه خواستند به حضور او شرفیاب گردند. دربان حضرت به حضور او رسید و عرض کرد: گروهی آمده اند و می خواهند به محضر شما برسند و می گویند ما شیعه علی علیه السلام هستیم .

امام رضا علیه السلام فرمود: من مشغولم ، به آنها بگو برگردند.

دربان کنار در آمد و به آنها گفت : حضرت مشغول است و کسی را نمی پذیرد.

ا رفتند و روز دوم آمدند و همان سخن خود را تکرار کردند و امام علیه السلام آنها را نپذیرفت

تا دو ماه هر روز می آمدند و می گفتند: ما شیعه علی علیه السلام هستیم و می خواهیم به حضور امام علیه السلام برسیم و حضرت آنها را نمی پذیرفت تا اینکه از ملاقات امام مایوس شدند و به دربان گفتند: به مولای ما بگو ما شیعیان پدرت علی بن ابیطالب علیه السلام هستیم و با این نپذیرفتن شما دشمنانمان ما را مورد شماتت قرار می دهند، ما این بار بر می گردیم و بخاطر شرمندگی و خجالت و عجز از تحمل شماتت دشمنان از دیار خود هم می گریزیم .

آنها را به حضرت رسانید. آنگاه امام علیه السلام به دربان فرمود: اجازه بده وارد شوند، آنها به حضور آن حضرت رسیدند و سلام کردند اما امام علیه السلام جواب آنها را که نداد اجازه نشستن نیز به آنها نداد و همین طور ایستاده بودند تا اینکه گفتند: یا بن رسول الله! این چه ستم بزرگ و خفتی است که بعد از دو ماه نپذیرفتن و در بدری به ما می رسد و چه آبرویی بعد از این ما می ماند؟

امام علیه السلام فرمود: این آیه را بخوانید: و ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر (یعنی: آنچه از سختی به شما رسید از خود شما بود و خداوند بسیاری از گناهان را می آمرزد.) سوره بقره، آیه ۲۶۴.

من جز به پروردگارم و به رسول خدا و امیر المؤمنین و پدران پاک و معصومم علیهم السلام اقتدا نکردم، شما خود را سرزنش کنید، من از آنها پیروی کردم.

گفتند: چرا ای پسر رسول خدا؟

فرمود: بخاطر اینکه ادعا کردید شیعه علی بن ابیطالب هستید.

و ای بر شما، شیعه علی همانا حسن و حسین و ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکرنند که هیچیک با امر و نهی او مخالفت نکردند اما شما ادعای پیروی از او را دارید در حالی که در اکثر اعمال خود مخالف او هستید و در بسیاری از واجبات مقصرید، در بسیاری از حقوق برادران دینی خودی سستی می کنید و آنجا که نباید تقیه کنید تقیه می کنید و آنجا که باید تقیه کنید نمی کنید.

اگر می گفتید دوستدار علی علیه السلام هستید و دوستدار دوستان او می باشید و دشمن دشمنان او هستید مخالف سخن شما نبودم، اما شما ادعای مرتبه بزرگی (شیعه علی علیه السلام

(را نمودید که اگر قول و عمل شما یکی نباشد هلاک می شوید مگر اینکه رحمت خدا شما را حفظ کند.

گفتند: یابن رسول الله ! ما از سخن خود را خداوند استغفار کرده و بسوی او توبه می کنیم و همان گونه که به ما آموختید می گوییم ما دوستدار شما و دوستان شما و دشمن دشمنان شما هستیم .

امام علیه السلام فرمود: مرحبا ای برادران و دوستان من ، بیایید، بیایید و همه را یک به یک در آغوش گرفت و به دربان فرمود: چند مرتبه مانع ورود آنها شدی ؟

دربان عرض کرد: شصت بار.

حضرت فرمود: شصت بار متوالی نزد آنها برو و به آنها سلام کن و سلام مرا به آنها برسان که با استغفار و توبه ای که کردند گناهان آنها بخشیده شد و بخاطر محبتی که به ما دارند مستحق کرامت شدند، به امور آنها و خانواده شان رسیدگی کن و مشکلاتشان را بر طرف نما و از پول و بخششهای دیگر بهره مندشان گردان . (بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۷ تا ۱۵۹).

همام چرا ناگهان مُرد؟

گفته شد یکی از یاران عابد و پرهیزکار امام علیه السلام به نام همّام گفت: ای امیر مؤمنان پرهیزکاران را برای من آنچنان وصف کن که گویا آنان را با چشم می‌نگرم. امام علیه السلام در پاسخ او درنگی کرد و فرمود «ای همّام از خدا بترس و نیکوکار باش «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» که خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران است».

اما همّام دست بردار نبود و اصرار ورزید، تا آن که امام علیه السلام تصمیم گرفت صفات پرهیزکاران را بیان فرماید. پس خدا را سپاس و ثنا گفت، و بر پیامبرش درود فرستاد، و فرمود ... فَأَلْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ وَ مَشْيُهُمُ التَّوَاضُّعُ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ وَ لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَةً عَيْنٍ ...

همینکه امیرمومنان صفات متقین را بیان کرد که امام در این خطبه حدود ۱۰۵ صفت از

پرهیزگاران را بیان کرد. همام، پس از شنیدن آن، مدهوش شد و جان داد.

امیرالمؤمنین(ع) فرمود به همین دلیل نمی خواستم پرهیزگاران را برای او توصیف کنم چرا که

پندهای رسا برای کسانی که قلب و جانشان آماده پذیرش چنین سخنانی است، همین کار را می کند. در این میان مردی به امام علی(ع) گفت؛ این سخنان چرا با تو چنین نکرد؟ امام فرمود: وای بر تو، برای هر کس زمان مرگ مشخص شده یا اجلی وجود دارد که تا زمان آن نرسد اجل

و مرگ کسی محقق نمی شود. آرام باش و دیگر این طور سخن نگو چرا که این

سخنان شیطان است که بر زبان تو جاری می شود. (هیدی، ترجمه نهج البلاغه، ۱۳۷۷ش، ص

درس هفتم از درس های امام رضا علیه السلام:

کنترل خشم

از امام رضا علیه السلام روایت شده: خدای عزوجل به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود: چون صبح کردی نخستین چیزی را که با آن رو به رو شوی بخور و دومین چیز را مخفی کن و سومین را پذیرا شو (پناه ده) و چهارمین را نومید مکن و از پنجمی بگریز.

صبح که شد آن پیامبر به راه افتاد و با کوه سیاه بزرگی رو به رو شد. ایستاد و گفت: پروردگارم عزوجل مرا فرموده است که این را بخورم و متحیر ماند، ولی به خود آمد و گفت: پروردگارم، جلّ جلاله، مرا به کاری که توانش را ندارم فرمان نمی دهد. لذا به طرف کوه رفت تا آن را بخورد. هر چه به آن نزدیک می شد، کوه کوچکتر می گشت و وقتی به آن رسید کوه را لقمه ای یافت و آن را خورد و دید خوشمزه ترین چیزی است که تا کنون خورده است.

سپس به راهش ادامه داد و تشتی زرین یافت، به خود گفت: پروردگارم فرموده است که این را پنهان کنم. پس گودالی کند و تشت را در آن گذاشت و رویش خاک ریخت و آن گاه به راهش ادامه داد. چند قدمی که رفت، برگشت ناگاه دید تشت از زیر خاک در آمده است. با خود گفت: من آن چه پروردگارم فرموده بود انجام دادم. لذا راهش را پی گرفت و رفت.

ناگهان چشمش به پرنده ای افتاد که «بازی» او را تعقیب می کند. پرنده دور آن پیامبر به چرخش در آمد. با خود گفت: پروردگارم عزوجل فرموده است که این را پذیرا شوم و پناه دهم. لذا آستین خود را باز کرد و پرنده داخل آن شد. «باز» به او گفت: تو شکار مرا گرفتی، در حال که من چند روز است دنبال آن هستم. آن پیامبر گفت: پروردگارم عزوجل به من فرموده است که این را نومید نکنم. پس، تگه ای از رانش را قطع کرد و پیش باز انداخت و به راه خود ادامه داد.

در راه مردار گندیده ی کرم افتاده ای دید. گفت: پروردگارم عزوجل مرا فرموده است که از این فرار کنم. پس از آن گریخت و برگشت. در خواب دید که انگار به او گفته شد: تو آن چه بدان مامور شدی به انجام رساندی، حال آیا می دانی این ها چه بود؟

گفت: نه. به او گفته شد:

اما آن کوه، خشم است. بنده هر گاه عصبانی شود، از عظمت و شدت خشم خودش را نمی بیند و قدر و ارزش خویش را نمی شناسد. اما چون خویشتنداری کند و قدر و ارزش خود را بشناسد و خشمش آرام گیرد فرجام آن خشم چون لقمه ی گوارایی است که می خورد.

اما آن تشنه عمل صالح است که هر گاه بنده آن را پوشیده بدارد و مخفی نگه دارد، خداوند عزوجل آن عمل را آشکار می گرداند تا علاوه بر ثوابی که آخرت او ذخیره می کند، در همین دنیا او را با آن آراسته گرداند.

اما آن پرنده، مردی است که تو را اندرزی دهد. پس او را پذیرا شو و اندرزش را قبول کن.

اما آن «باز» مردی است که برای حاجتی پیش تو می آید، چنین کسی را نومید مگردان.

و اما آن گوشت گندیده، غیبت است؛ پس از آن بگریز.

در این روایت بسیار زیبا به چند خصلت مهم اشاره شده است

ابتدا درباره اینکه کنترل خشم اثار خوبی برای انسان دارد اشاره شده است.

خشم و غضب در آینه ایات قران کریم

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾

عمران ۱۳۴ ﴿﴾

خشم و غضب در آینه ایات قران کریم

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾

عمران ۱۳۴ ﴿﴾

...

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤْنَ
بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲رعد)

و کسانی که برای جلب رضای پروردگارشان (در شدايد و انجام وظائف) صبر کردند و نماز را
برپا داشتند و از آنچه به آنها روزی کردیم (از مال و منال) در نهان و آشکار انفاق نمودند و با
کار نیک خود بدی های دیگران را (یا با برخورد نیک خود بدرفتاری دیگران را) دور می سازند
آنهايند که برايشان عاقبت (نیک) اين سراي است (به تمام شدن اين دنيا بهشت است).

توضیح آیه شریفه مذکور:

در این آیه شریفه خداوند فرموده که مومن در مقابل بدی،خوبی می کند.همانطور که در حالات
اهل بیت عليهم السلام این روش دیده می شود.مخصوصا در حالات امام موسی کاظم عليه السلام
که هرکسی به ایشان بدی می کرد این امام عزیز برايش پول می فرستاد.

...

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ (فتح ۴۸)

محمد [ص] پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند.

توضیح آیه شریفه مذکور:

در این آیه شریفه به مساله لزوم مهربانی بین مسلمانان اشاره کرده است. مسلمانان باید باهم مهربان و باهم خوب باشند . بهم رحم کنند. ولی درمقابل کفار ،خشمگین و عصبانی باشند.

...

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَرَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُسُونَ
بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲رعد)

و کسانی که برای جلب رضای پروردگارشان (در شدايد و انجام وظائف) صبر کردند و نماز را برپا داشتند و از آنچه به آنها روزی کردیم (از مال و منال) در نهان و آشکار انفاق نمودند و با کار نیک خود بدی های دیگران را (یا با برخورد نیک خود بدرفتاری دیگران را) دور می سازند آنهايند که برايشان عاقبت (نيك) اين سراى است (به تمام شدن اين دنيا بهشت است) .

توضیح آیه شریفه مذکور:

در این آیه شریفه خداوند فرموده که مومن در مقابل بدی،خوبی می کند.همانطور که در حالات اهل بیت عليهم السلام این روش دیده می شود.مخصوصا در حالات امام موسى کاظم عليه السلام که هرکسى به ايشان بدى مى کرد اين امام عزيز برايش پول مى فرستاد.

...

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ (فتح ۴۸)

محمد [ص] پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند.

توضیح آیه شریفه مذکور:

در این آیه شریفه به مساله لزوم مهربانی بین مسلمانان اشاره کرده است. مسلمانان باید باهم مهربان و باهم خوب باشند . بهم رحم کنند.ولی درمقابل کفار ،خشمگین و عصبانی باشند.

امام کاظم علیه السلام هرکسی به او بدی می کرد برایش هدیه می فرستاد..

به این علت به امام موسی (ع) کاظم خطاب می شد که آن حضرت خشم و غضب خود را فرو می خوردند و کاظم به معنای فرو برنده خشم است.

امام کاظم علیه السلام هرکسی به او بدی می کرد برایش هدیه می فرستاد..

به این علت به امام موسی (ع) کاظم خطاب می شد که آن حضرت خشم و غضب خود را فرو می خوردند و کاظم به معنای فرو برنده خشم است.

درس هشتم از درس های امام رضا علیه السلام:

اخلاص

در روایتی که در جلسه قبل از امام رضا علیه السلام نقل شد به چند خصلت اخلاقی اشاره شده بود. اولین آن کنترل خشم بود. دومین عمل، نگفتن کارهای خوب خود برای دیگران است که مثالش پنهان کردن طشت پر از طلا بود.

1. اخلاص و خدامحوری

در پیشگاه الهی تنها اعمالی ارزش دارد که با اخلاص و رضایت خداوند همراه باشد، به همین جهت تمام اعمال در قرآن کریم به نوعی مقید به اخلاص و قصد قربت شده اند. درباره جهاد می فرماید: «والذین جاهدوا فی سبیل الله»؛ (بقره/ ۲۰ و ۲۱۸). «کسانی که در راه خداوند جهاد کردند» و درباره شهادت می خوانیم «الذین قتلوا فی سبیل الله»؛ (بقره/ ۱۶۹). «کسانی که در راه خدا کشته شدند». درباره انفاق می خوانیم: «والذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله»؛ (بقره/ ۲۶۲). «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند».

و کسانی را قرآن به عنوان اسوه مطرح نموده، که کارشان بر محور رضای خداوند بوده است، از جمله:

1. از زبان حضرت ابراهیم می خوانیم: «قل ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذالک امرت وانا اول المسلمین»؛ (انعام/ ۱۶۲). بگو: نماز و تمام عبادات من، و

زندگی و مرگ من، همه برای خداوند، پروردگار جهانیان است. همتایی برای او نیست، و به همین مأمور شده ام و من نخستین مسلمانم».

2. درباره امیرمؤمنان در قرآن می خوانیم: «ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضاء الله والله رؤوف بالعباد»؛ «و از مردم کسی است که جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشد، و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.» (بقره/۲۰۷).

3. قرآن درباره اهل بیت علیهم السلام می فرماید: «ويطعمون الطعام على حبه مسكينا ويتيما واسيرا انما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء ولا شكورا»؛ (هل اتى (انسان) / ۷ - ۸). «غذا [ی خود] را با اینکه به آن علاقه دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می دهند [و می گویند 😊] ما شما را بخاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم».

از آنچه بیان شد و غیر آن از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که اعمالی در پیشگاه الهی ارزش دارد که همراه با اخلاص و رضایت الهی باشد، و افرادی در نزد او منزلت دارند که در مسیر رضایت حق قدم بردارند.

اخلاص در روایات

1. همه چیز برای خدا: علی علیه السلام فرمودند: «طوبی لمن اخلص لله عمله وعلمه وحبه وبغضه واخذه وترکه وکلامه وصمته»؛ (محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه، سیدحمید حسینی (قم - دارالحديث، ۱۳۸۰، چاپ دوم) خوشا به حال کسی که عمل و علم و دوستی و دشمنی و گرفتن و ترک کردن و سخن گفتن و سکوتش را برای خداوند خالص کرده است».

از رجب علی خیاط نقل شده است که: «در تشییع جنازه آیه الله بروجردی رحمه الله جمعیت بسیاری آمدند و تشییع باشکوهی شد، در عالم معنا از ایشان پرسیدم که چطور شد از شما این

اندازه تجلیل کردند؟ فرمود: تمام طلبه ها را برای خدا درس می دادم.» (محمّدی ری شهری،
کیمیای محبت (دارالحدیث، چاپ سوم، ۱۳۷۸)، ص ۱۸۵.)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اباذر فرمود: «یا اباذر لیکن لک فی کل شیء نیه صالحه حتی
فی النوم والاکل؛ (منتخب میزان الحکمه (همان)، ص ۵۲۰، روایت ۶۳۲۲). ای ابوذرا! باید در هر
کاری نیتی پاک داشته باشی، حتی در خوردن و خوابیدن.»

۲. فقط اعمال خالص: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إذا عملت عملاً فاعمل لله خالصاً
لأنه لا يقبل من عباده الاعمال الا ما كان خالصاً؛ (همان). هرگاه عملی انجام دادی، پس برای خدا
خالصانه انجام بده؛ زیرا خداوند فقط اعمالی را از بندگان می پذیرد که خالصانه انجام شده باشد
.»

۳. راس طاعت: امام صادق علیه السلام فرمودند: «راس طاعة الله الرضا بما صنع الله فيما احب
العبد وفيما كره (همان، ص ۲۲۰، روایت ۲۶۱۵؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۰۸، حدیث ۱۷)؛
سر [و اساس بندگی خداوند، راضی بودن به آن چیزی است که خداوند پیش می آورد؛ در آنچه
بنده دوست دارد و یا ناخوشایند اوست.»

۴. رضایت خدا یا مردم؟: امام حسین علیه السلام فرمود: «من طلب رضا الله بسخط الناس كفاه
الله امور الناس ومن طلب رضا الناس بسخط الله وكله الله الى الناس؛ (همان، ص ۲۲۱، روایت
۲۶۳۷). هرکس رضایت خدا را بخواهد هر چند با خشم مردم همراه شود؛ خداوند او را از امور
مردم کفایت می کند، و هر کس که دنبال رضایت مردم باشد با به خشم آوردن خداوند، خداوند
او را به مردم وامی گذارد.»

امام حسین علیه السلام و رضایت الهی

از بارزترین ویژگیها و اوصاف امام حسین علیه السلام این است که در تمام زندگی، گفتار و رفتار و کردارش طبق رضایت حق و در مسیر الهی بود. جز از رضای خدا دم نزد و جز خدا ندید و جز سخن خدا نشنید و راستی که او به تمام معنی یک بنده سراپا تسلیم الهی بود. به نمونه هایی در این رابطه اشاره می شود:

1. قیام برای خدا: آن حضرت فرمودند: «اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منا تنافسا فی سلطان، ولا التماسا من فضول الحطام ولكن لنری المعالم من دینک ونظهر الاصلاح فی بلادک ویامن المظلومون من عبادک ویعمل بفرائضک وسنتک واحکامک؛ (موسوعة) (همان)، ص ۲۷۶.)

بار خدایا! تو خود می دانی آنچه از ما سر زد، رقابت برای دستیابی به سلطنت و آرزوی زیاد کردن کالای بی ارزش دنیا نبوده است؛ بلکه برای این بوده که نشانه های دین تو را افراشته بینیم و اصلاح را در شهرهایت آشکار نماییم و بندگان ستمدیده ات منیت یابند و به واجبات و سنتها و احکام تو عمل شود.»

2. درخواست خشنودی خدا: امام حسین علیه السلام در کنار قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به درگاه خداوند عرض می کند: «اللهم انی احب المعروف وانکر المنکر وانا اسئلك یا ذالجلال (همان.) والاکرام بحق القبر ومن فیه الا اخترت من امری هذا ما هو لک رضا ولرسولک فیه رضی؛ (همان، ص ۲۸۷؛ بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۸؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام (همان) ص ۳۸۵؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۶.) خدایا! براستی من معروف را دوست دارم و منکر را زشت می دارم. ای خدای بزرگ و بزرگوار! من از تو می خواهم به حق این قبر [پیامبر اکرم] و کسی که درون آن است، که برای من در این قیام آنچه رضایت تو و پیامبرت در آن است پیش آوری.»

3. هرچه خدا بخواهد: پس از آنکه امام حسین علیه السلام از مدینه به سوی مکه حرکت کرد، در مکه سخنان زیادی ایراد فرمود. در یکی از آنها فرمود: «الحمد لله وما شاء الله ولا قوة الا بالله ... رضي الله رضا اهل البيت نصير على بلائه» (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶؛ فرهنگ سخنان امام حسین، ص ۲۷۴؛ عوالم بحرانی، ج ۱۷، ص ۲۱۶). سپاس برای خداست، آنچه خدا بخواهد [همان خواهد بود] و قوتی جز برای خدا نیست ...، خشنودی خدا، خشنودی ما اهل بیت است و در مقابل بلای او صبر می کنیم».

4. فقط برای خدا: هنگامی که تیر به سینه حضرت اصابت کرد و به زمین افتاد فرمود: «بسم الله وبالله وفي سبيل الله وعلى مله رسول الله» (سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۳۵۹؛ منتهی الامال، (علمیه اسلامیة)، ج ۱، ص ۲۸۶). به نام خدا و به یاد خدا و در راه خدا و بر دین رسول خدا [شهادت می شوم] .

الهی در رخت از سر گذشتم

هم از عون و هم از جعفر گذشتم

رضا دادم تنم بی سر بگردد

ستوران بر همه پیکر بگردد

رضا دادم که اکبر کشته گردد

تن پاکش به خون آغشته گردد

زکینه پیکرم پامال گردد

زعشقت سر زنی بر دار گردد

امام حسین علیه السلام نه تنها در لحظه شهادت زمزمه «فی سبیل الله» به زبان داشت بلکه همیشه در صبحگاهان و شامگاهان این دعا را به زبان داشت: «بسم الله وبالله ومن الله و الی الله وفی سبیل الله وعلى مله رسول الله، و توکلت على الله، ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم . اللهم انی اسلمت نفسی الیک، ووجهت وجهی الیک وفوضت امری الیک، ایاک اسال العافیة من کل سوء فی الدنيا والآخرة» (بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۳۱۳، حدیث ۶۵؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام (همان)، ص ۳۱۶). به نام خدا و به یاد خدا، از خداوند و به سوی او، و در راه او، بر آیین پیامبر او، و بر خداوند توکل کردم و نیرو و قدرتی جز به [اراده] خداوند بزرگ نیست . پروردگارا! جانم را به تو تسلیم کرده و چهره ام را به سوی تو گردانده و کارم را به تو واگذار نموده و از تو سلامتی از هر بدی در دنیا و آخرت را خواهانم.»

درس نهم از درس های امام رضا علیه السلام:

کمک به دیگران

در روایتی که در جلسه قبل از امام رضا علیه السلام نقل شد به چند خصلت اخلاقی اشاره شده بود. اولین آن کنترل خشم بود. دومین عمل، نگفتن کارهای خوب خود برای دیگران است که مثالش پنهان کردن طشت پر از طلا بود.

سومین عمل، کمک به دیگران بود.

امام رضا علیه السلام فرمود: برای خدا در بارگاه ظالمین، کسی است که بسبب او مردم حق را از باطل می شناسند و مسلط بر بلاد است تا خدا بوسیله او مکروهات را از بندگان دفع کند و امور مسلمین را اصلاح نماید و مومنین از ضرری که متوجه آنها میشود به او پناه ببرند و مراجع شیعیان حاجتمند مابسوی اوست. خدا بوسیله او خوف مومنین را در خانه ظلم برطرف می کند. اینها مومن واقعی هستند و نور خدا در رعیت خدا در قیامت هستند و نورشان نورافشانی می کند برای اهل اسمان مانند نور ستارگان برای اهل زمین. و آنها قیامت را بانور خود روشن می کنند. بخدا قسم آنها برای بهشت و بهشت برای آنان خلق شده است. بهشت برایشان گوارا باد.

((انما المومنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم))//تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى.//////پیامبر اعظم ص: خَصَلْتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الْبِرِّ شَيْءٌ إِلَّا يَمَانُ بِاللَّهِ وَ النَّفْعُ لِعِبَادِ اللَّهِ وَ خَصَلْتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ إِلَّا الشَّرُّ بِاللَّهِ وَ الضَّرُّ لِعِبَادِ اللَّهِ//////امام صادق «سلام الله علیه» فرمودند: هر کس خانه خدا را طواف کند، خداوند عزوجل شش هزار حسنه برای او می نویسد و شش هزار گناه از او می آمرزد و شش هزار درجه به وی عطا می فرماید و شش هزار حاجت از او برآورده می سازد. سپس فرمودند: «گره گشایی از کار یک مؤمن، ده برابر این طواف فضیلت دارد!»

برآوردن حاجت مؤمن برتر است از هزار حج مقبول با همه آدابش.

امام صادق - علیه السلام - فرمود: کسی که در راه برطرف ساختن نیاز برادر خود قدم بردارد، مانند کسی است که سعی میان صفا و مروه به جای آرد

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: هر کس یک نیاز برادر مومن خود را برآورد، مانند کسی است که عمر خویش را به عبادت خدا سپری کرده باشد

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: کسی که در راه برآوردن نیاز برادر مؤمن خود بکوشد، گویی نه هزار سال با روزه گرفتن و شب زنده داری کردن، خدا را عبادت کرده باشد

امام صادق(ع) فرمود: کسیکه یک خاشاکی را از صورت برادرش بزدايد خداوند ده حسنه برای او می نویسد و کسیکه بر روی برادرش تبسم کند برای او یک حسنه است.

طبق قوانین شرعی مسلمان آنقدر ارزش دارد که باید برای حفظ جان او در صورت لزوم قسم دروغ خورد و یا به مقدسات در ظاهر توهین کرد و حتی گوشت سگ و خوک برای زنده ماندن مسلمان حلال می شود لذا پیامبر(ص) فرمود: هر کس که حاجتی برای برادر مؤمنش برآورده باشد مثل اینست که روزگاری (یک عمر) عبادت خداوند نموده است.

سراخاک یسرک الله!

محمد بن جمهور گوید: نجاشی حاکم اهواز بود یکی از کارمندانش به امام ششم(ع) عرض کرد در دفتر نجاشی خراجی به عهده من است و اومؤمن و مطیع شما است اگر صلاح بدانید برایم به او توصیه ای بنویسید : امام ششم (ع) نوشت:

((بسم الله الرحمن الرحيم سُرّ اخاک یسرک الله))

برادرت را مسرور نما تا خدا تو را مسرور نماید.

پس نامه را بنزد نجاشی آورد در زمانیکه در جلسه عمومی بودند و چون مجلس خلوت شد نامه را به او داد و گفت این نامه امام صادق(ع) است . نجاشی نامه را گرفته و بوسید و روی دیده گذاشت و گفت حاجت چیست. گفت در دفتر شما خراجی بر گردن من است نجاشی گفت چه مقدار ؟ گفت: ده هزار درهم . نجاشی دفتر دارش را خواست و دستور داد از حساب خود او بپردازد و سال آینده نیز همان مقدار برای سال آینده بنویسد.

پس گفت: آیا تو را شاد کردم گفت آری قربانت پس اسب و کنیز و نوکری به او داد و همچنین یکدست لباس پس گفت فرش این اطاق که روی آن نشسته بود را نیز به او دادند . مرد فرش و هدایا را برداشته و به خدمت امام ششم مشرف شد و جریان را گفت حضرت از رفتار نجاشی مسرور شد .

آن مرد گفت مثل اینکه برخورد نجاشی شما را خوشحال کرد فرمود: آری بخدا، خدا و پیامبرش را هم شاد کرد.

درس دهم از درس های امام رضا علیه السلام:

دوری از غیبت

در روایتی که در جلسات قبل از وجود نازنین امام رضا علیه السلام نقل کردیم آمده بود که خداوند به پیامبری دستور داد فردا از شهر بیرون برو و چند تا کار انجام بده . او از شهر خارج شد و عجایبی دید از جمله:

در راه مردار گندیده ی کرم افتاده ای دید. گفت: پروردگارم عزوجل مرا فرموده است که از این فرار کنم. پس از آن گریخت و برگشت

بعد که به خانه برگشت فلسفه ان عجایی که دیده بود را به او گفتند از جمله:

و اما آن گوشت گندیده، غیبت است؛ پس از آن بگریز.

۱- قرآن گفته غیبت مساوی با ادم خواری و مرده خواری است

۲- پیامبر گفته غیبت از زنا شدیدتر است چون که زنا با توبه پاک میشه ولی غیبت باید رضایت غیبت شده بدست بیاد

۳- روز قیامت ادمی که چقدر کار خوب داشته می بیند اثری نیست چون میدند به ادمایی که غیبتشون رو کرده . و ادمی که عبادتش کم بوده می بیند ثواب زادی داره چون از غیبت کننده هاش بش میدند

۴- گوش دادن به غیبت نیز حرام است

۵- علی (ع): منفورترین گناه پیش خدا، غیبت است

۶- ترک آن از ۱۰ هزار رکعت نماز ارزشمندتر است.

۷- دعای روز دوشنبه و استغفار برای غیبت شده و توبه لازم است

درس یازدهم از درس های امام رضا علیه السلام:

نباید خود را مسخره نمود!

هفت چیز است که بدون هفت چیز دیگر مسخره آمیز است

الإمام الرضا عليه السلام

سَبْعَةُ أَشْيَاءَ بَغَيْرِ سَبْعَةٍ أَشْيَاءَ مِنَ الاسْتِهْزَاءِ : مَنْ اسْتَغْفَرَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَنْدَمْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ، وَ مَنْ سَأَلَ اللَّهَ التَّوْفِيقَ وَلَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ ، وَ مَنْ اسْتَحْزَمَ وَلَمْ يَحْذَرْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ، وَ مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى الشَّدَائِدِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ ، وَ مَنْ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَلَمْ يَتْرَكَ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ ، وَ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ وَلَمْ يَسْتَبِقْ إِلَى لِقَائِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ .

هفت چیز است که بدون هفت چیز دیگر مسخره آمیز است: کسی که به زبان خود استغفار کند اما در دلش [از گناه] پشیمان نباشد خودش را مسخره کرده است، کسی که از خدا بهشت بخواهد اما در برابر سختیها شکبیا نباشد خود را به سخره گرفته است ، کسی که خواهان موفقیت باشد اما نکوشد خودش را به باد تمسخر گرفته است، کسی که جویای دورانیشی باشد اما احتیاط نورزد خودش را ریشخند کرده است، کسی که از آتش دوزخ به خدا پناه برد اما خواهشهای دنیایی را رها نکند خود را به باد تمسخر گرفته است و کسی که خدا را یاد کند ولی برای دیدار او نشتابد خود را ریشخند کرده است. ""

این روایت بسیار مهم امام رضا علیه السلام، درسهای مهمی به ما انسان ها می دهد و اینکه تا زمانی که عزم جدی برای توبه و استغفار نداشته باشیم با زبان استغفار کردن برای ما فایده ای نخواهد داشت و بقول معروف نمی توان همانطور که بعضی از ما انسانها با زبان هم را فریب می دهیم بتوانیم خداوند حکیم را هم فریب دهیم! چون خداوند از دل ما آگاه است و از نیت ما خبر دارد.

در عشق اگر زبان تو با دل یکی شود

در عشق اگر زبان تو با دل یکی شود	راه ترا هزار و دو منزل یکی شود
زین آب و گل گذر کن و مشنو که: در وجود	آن کو گل آفریند با گل یکی شود
یک اصل حاصل آید و آن اصل نام او	روزی که اصل و فرع مسایل یکی شود
جز در طریق عشق ندیدم که: هیچ وقت	مقتول با ارادت قاتل یکی شود
آنکش گشاده شد نظری بر جمال حق	مشنو که: با مزخرف باطل یکی شود
گر صد هزار نقش بداری مقابلش	با او مگر حقیقت قابل یکی شود
راه ار برد به حلقه‌ی ابداعیان دلت	پست و بلند و خارج و داخل یکی شود
بسیار شد عجایب این بحر و چون ز موج	کشتی بر آوریم به ساحل یکی شود
زین لا و لم به عالم توحید راه تو	وقتی بری، که سامع و قایل یکی شود
تا در میان حدیث من و اوحدی بود (اوحدی مراغه ای)	این داوری دو باشد و مشکل یکی شود

!من فدای آنکه دل با زبانش یکیست

چرخ ماشین اگر با زمین همراه نبوده و ارتباط نداشته باشد هر چند که هزاران بار هم بچرخد هرگز به پیش نخواهد رفت، زبان نیز درست مثل چرخ ماشین است و دل چیزی شبیه زمین، پس زبان نیز اگر با دل همراه نبوده و یکی نباشد هرگز آدمی را پیش نمی برد
 بر اساس آیه شریفه "وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (البقرة ۸/)

گروهی از مردم کسانی هستند که می گویند: «به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده ایم.» در حالی

که ایمان ندارند. "پاره ای از مردم که در نگاه قرآن کریم به منافقین یاد می شوند هرگز

زبانشان با دل شان یکی نبوده و با زبان سخنی می گویند که در دل به آن سخن پای بند نیستند،

یعنی به زبان می گویند ما به خدا و روز قیامت [در خصوص اینکه چرا به قیامت «روز» می گویند

یوم» یکی از وجوهش آن است که عرب ها به حوادث سنگین واژه یوم اطلاق می کنند پس

یعنی حادثه سنگین آخرت. [ایمان و باور داریم حال آنکه در دل چنین نبوده و هیچ «**الآخر**

گونه باور و اعتقادی ندارند و طبیعی است کسی که زبان و دلش با هم یکی نباشد اهل عمل و

اقدام نیز نخواهد بود؛ چرا که زبان و دل در صورتی که با یکدیگر زوج و جفت شوند فرزند

صالحی به نام **عمل** پدید می آید

ماجرای زبان و دل هم از همین قرار است. انسان باید بکوشد در جوانی زبان و دلش یکی شود و

گرنه در پیری یا ممکن نیست یا به دنبال آن عمل و اقدامی صورت نمی پذیرد

در آیات دیگر می خوانیم آن جا که در بیان **تفاوت میان ایمان و اسلام** بیان شده است می

فرماید: «قالت الاعراب آمنا، قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا ولما يدخل الايمان في قلوبكم.»

[حجرات/۱۴]، بادیه نشینان گفتند: «ایمان آوردیم» بگو: «ایمان نیاورده اید، لیکن بگویید:

«اسلام آوردیم.» و هنوز در دل های شما ایمان داخل نشده است. در این آیه صراحتاً به فرق

میان ایمان و اسلام اشاره شده است

بادیه نشینان اسلام آورده بودند و به ظاهر شهادتین را بر زبان جاری ساخته بودند، اما ایمان

هنوز داخل در قلوب ایشان نگردیده بود. علامه طباطبایی- قدس سره- در تفسیر آیه می

نویسد: «خداوند در آیه ایمان را از آنان نفی کرده است و واضح گردانیده که ایمان هنوز داخل

در قلوب ایشان، نشده است؛ ایمان قائم هم به زبان و هم به قلب است. (علامه طباطبایی، المیزان

فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۳۲)

یکی شدن دل و زبان در جوانی

از یاد نبریم بهترین فصل ازدواج روزگار جوانی است، و گرنه در پیری ازدواج سر نمی گیرد، اگر

هم اتفاق بیافتد بسیار نادر است، ندیده ای که گاه تلویزیون ازدواج پیرمرد هشتاد ساله را با

پیرزن هفتاد ساله گزارش می کند، و این خود نشان می دهد که چنین اتفاقی کم و نادر است

و تازه چنین ازدواجی اگر هم سر بگیرد فرزندی به دنبال ندارد، و اگر هم داشته باشد بسیار

کمیاب و نادر است، و به همین سبب خداوند از **فرزنددار شدن زکریا** در پیری سخن می گوید

حال ماجرای زبان و دل هم از همین قرار است. انسان باید بکوشد در جوانی زبان و دلش یکی

شود و گرنه در پیری یا ممکن نیست یا به دنبال آن عمل و اقدامی صورت نمی پذیرد

بادیه نشینان اسلام آورده بودند و به ظاهر شهادتین را بر زبان جاری ساخته بودند، اما ایمان

هنوز داخل در قلوب ایشان نگردیده بود. علامه طباطبایی - قدس سره - در تفسیر آیه می

نویسد: «خداوند در آیه ایمان را از آنان نفی کرده است و واضح گردانیده که ایمان هنوز داخل

در قلوب ایشان، نشده است؛ ایمان قائم هم به زبان و هم به قلب است. (علامه طباطبایی، المیزان

فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۳۲)

کلام را با داستانی به پایان می بریم

حضرت لقمان که معاصر حضرت داوود بود، در ابتدای کارش بنده یکی از ممالیک بنی اسرائیل

بود.

روزی مالکش آن جناب رابه ذبح گوسفندی امر فرمود و گفت: بهترین اعضایش را برایم بیاور

.لقمان گوسفندی کشت و دل و زبانش را به نزد خواجه و مالک خود آورد

.پس از چند روز دیگر خواجه اش گفت: گوسفندی ذبح کن و بدترین اجزایش را بیاور

.لقمان گوسفندی کشت و باز زبان و دل آن را برای خواجه آورد

!!خواجه گفت: به حسب ظاهر این دو نقیض یکدیگرند

لقمان فرمود: اگر دل و زبان با یکدیگر موافقت کنند بهترین اعضا هستند و اگر مخالفت کنند

.بدترین اجزا هستند

.خواجه را این سخن پسندیده افتاد و او را از بندگی آزاد کرد^۳

